

ایده جامعه آرمانی خوارج و ساختار اجتماعی آن در قرن اول هجری

علی اسدی^۱، کورش صالحی^{۲*}

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه سیستان و بلوچستان

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

این پژوهش به بررسی ایده ذهنی خوارج از جامعه آرمانی و ساختار اجتماعی موردنظر آنان در قرن اول هجری پرداخته است. خوارج با الهام از گفتمان سیاسی-مذهبی خود، بر اصولی چون برابری در انتخاب رهبر، نظام شورایی و ساختار اجتماعی مبتنی بر برابری مطلق و پارسایی افراطی تأکید داشتند و سلسله‌مراتب قومی و طبقاتی موجود را طرد می‌کردند. این مطالعه با روش تاریخی و رویکرد توصیفی-تحلیلی، این پرسش را مطرح می‌کند که ایده ذهنی جامعه آرمانی خوارج و ساختار اجتماعی آن چگونه تصور و تحقق می‌یافت؟ فرضیه پژوهش براین است که خوارج با شعار «لا حکم إلا لله» به‌عنوان محور اندیشه خود، گفتمانی را طرح کردند که با نفی خلفای وقت، حاکمیت را منحصر به خداوند می‌دانست. آن‌ها با بهره‌گیری از اصل تکفیر، زمینه انزوای خود را از جامعه اسلامی فراهم آوردند و به دلیل افراط‌گرایی و ابهام در گفتمان‌شان، در تشکیل نظام سیاسی و اجتماعی پایدار ناکام ماندند. یافته‌ها نشان می‌دهد که ایده ذهنی خوارج، تصویری از جامعه ظاهراً مردمی اما تفکیک‌شده در دو قطب خودی (مؤمن) و غیرخودی (کافر) را ترسیم می‌کرد که بر تندروری استوار بود. عدالت‌خواهی و تأکید بر شورا، به انزوا و قیام‌های مکرر منجر شد و در عمل، چالش‌هایی برای خلافت ایجاد کرد که نتیجه‌ای جز سرکوب مداوم توسط خلافت و مهاجرت‌های پی‌درپی خوارج نداشت. درنهایت، جامعه آرمانی آن‌ها جز در میان همفکرانشان، به‌صورت نسبی امکان‌پذیر یا تحقق نیافت.

کلیدواژه‌ها: خوارج، جامعه آرمانی، ساختار اجتماعی، تکفیر، دارالهیجره، جامعه اسلامی قرن اول، مهلب بن ابی صفره، ترور.

بیان مسأله:

ایده ذهنی، به‌عنوان مفهومی بنیادین در فلسفه سیاسی و روان‌شناسی شناختی، به‌مثابه یک سازه مفهومی نوآورانه و خلاقانه قابل‌تعریف است که در بستر تعاملات شناختی فرد با محرک‌های خارجی؛ مانند چالش‌های اجتماعی، نیازهای ساختاری، یا بحران‌های ایدئولوژیک، پدیدار می‌گردد. این تصور اولیه، نه صرفاً یک خیال‌پردازی انتزاعی، بلکه نقطه‌آغازین یک فرایند دیالکتیکی تفکر است که پتانسیل تحول‌آفرینی در ساختارهای اجتماعی و سیاسی را به همراه دارد؛ به‌گونه‌ای که می‌تواند به‌عنوان یک پارادایم نوین عمل کرده و راه‌حل‌های بالقوه‌ای غیر از صورت موجود در اجتماع ارائه دهد. فرقه خوارج، یکی از نخستین و تأثیرگذارترین نحله‌های سیاسی، مذهبی در تاریخ اسلام، ریشه در تاریخ صدر اسلام داشت. رد پای تفکر خوارج به واقعه تقسیم غنایم غزوه حنین (۸ هـ.ق.) در جعرانه بازمی‌گردد، این واقعه گویای زمینه‌های اجتماعی پیدایش خوارج بود که ریشه در قبایل حاشیه‌ای و ناراضی از نظام طبقاتی سنتی شبه‌جزیره عربستان داشت (واقعی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۹۴۴). این گروه عمدتاً از قبایل بدوی و کم‌برخوردار تشکیل می‌شدند که به عنوان جنگجویان ساده، از توزیع ناعادلانه غنایم ناراضی بودند و با تفسیر مساوات‌طلبانه از اسلام، احساس عدم اجرای عدالت می‌کردند و از اعتراض فکری به کنش خشونت‌آمیز گذار کردند. این عوامل، پایه‌های ایدئولوژیک و اجتماعی جنبش خوارج را شکل داد و در جنگ صفین (۳۷ هجری) عملاً خود را نمایان ساخت.^۱ این گروه، با جدایی از بدنه امت اسلامی، بر پایه شعار محوری «لا حکم الا لله»

۱ - بر اساس روایات، زمانی که پیامبر (ص) غنایم را تقسیم می‌کردند و برای جلب تازه‌مسلمانان برجسته‌ای چون ابوسفیان، صفوان بن امیه و سهیل بن عمرو (مؤلفه القلوب) سهم بیشتری دادند، ذوالخویصره تمیمی (حرقوص بن زهیر) با اعتراض به عدالت پیامبر، واکنش او را برانگیخت؛ پیامبر عدالت خود را تأکید کرد و پیش‌بینی کرد پیروان وی (خوارج) عبادت ظاهری و قرائتی سطحی از قرآن داشته و از دین خارج شده و قیام خواهند کرد (واقعی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۹۴۴). و همچنین شأن نزول آیات توبه: ۵۸-۵۹ است. رهبران خوارج (مانند شیبث بن ربیع، حرقوص بن زهیر) عمدتاً از بنی‌تمیم و ربیع بودند که با قریش (قبیله پیامبر) دشمنی دیرینه داشتند. این تعصب در سقیفه، رده، و انتخاب حکمین صفین (ترجیح ابو موسی اشعری یمنی بر عبدالله بن عباس قریشی) آشکار شد و به نزادپرستی و آناشیسیم منجر گردید.

توضیح: البته مشخص است که در باب روایت تاریخ‌نگاران، سرچشمه پیدایش گروه خوارج را جنگ صفین و داستان حکمیت است (۱) اما از منظر تحلیل و بازسازی فضای زمان و مکان تشکیل حزبی سازمان یافته، بی‌هیچ پیشینه و به یکباره و در عرض چند ساعت، با شعارهای تند و حتی اتهام کفر به علی (ع) در مقام خلیفه و سایر مسلمانان بسیار دور از ذهن می‌نماید. البته با ریشه‌یابی تعصبات قبیله‌ای، زمینه‌های فکری و ردیابی کوچکترین اعتراض‌های گذشته آنان در قبل از ماجرای صفین، نقد و تحلیل نوع روایت

(هیچ حکمی جز حکم خدا نیست)، حاکمیت مطلق الهی را بر هرگونه سلطه بشری ترجیح داد. از منظر خوارج، شایستگی برای رهبری جامعه اسلامی نه به نسب، بلکه به تعهد عملی به عدالت و توانایی برقراری آن وابسته بود؛ بدین معنا که هر مؤمنی که توان تحقق عدالت را داشت، واجد صلاحیت خلافت بود. این دیدگاه، همراه با وجود قیام علیه خلیفه ستمگر و گرایش تکفیری، در قرن اول هجری، ثبات سیاسی و اجتماعی امت را به چالش کشید و شورش‌های متعددی را برانگیخت. اندیشه سیاسی و اجتماعی خوارج، به‌عنوان ستون فقرات ایدئولوژیک این فرقه، بر بازسازی نظام حکومتی متمرکز داشت و گفتمانی را حول یک ایده ذهنی آرمانی از حکومت اسلامی بسط داد. ایده‌ای که بر اصول مساوات‌طلبی، شایسته‌سالاری، عدالت و به‌ویژه امر به معروف و نهی از منکر استوار بود؛ باین‌حال، ناتوانی خوارج در عملیاتی‌سازی این طرح‌واره، همراه با آمیختگی گفتمان‌شان با تکفیر، پذیرش آن را در میان اکثریت جامعه اسلامی ناممکن ساخت. از نظر خلافت، این گروه به‌عنوان تهدیدی وجودی تلقی شده و در تلاش بود تا با سرکوب متداوم، آن‌ها را به حاشیه رانند. تنوع فرقه‌ای در میان خوارج مانند اعتزال، صفریه و اباضیه و دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی در قرن نخست هجری، از جمله جنگ‌های داخلی و تحولات قدرت، باعث شد تا این ایده ذهنی سیاسی و اجتماعی، دستخوش تکامل و انشعاب گردد.

چارچوب روش‌شناختی

با توجه به ماهیت تاریخی-اجتماعی موضوع، چارچوب روش‌شناختی پیشنهادی بر پایه رویکردهای کیفی و نقد منبع در تحقیقات تاریخی اسلام اولیه استوار است. این چارچوب از روش مطالعات فرقه‌های اسلامی و تحلیل هرمنوتیکی متون و بررسی زمینه‌های تحولات اجتماعی-سیاسی جامعه اسلامی الهام گرفته و بر اساس منابع اولیه و تحقیقات جدید سامان‌یافته است. روش گردآوری داده‌ها، رویکردی تاریخی-توصیفی با تمرکز بر منابع اولیه و ثانویه دارد. روش تحلیل داده‌ها نیز بر شیوه تحلیل محتوا و اعتبار منابع و حفظ بی‌طرفی محقق خواهد بود. استخراج درست رویدادهای تاریخی از دل متون و آثار مورخان اولیه با در نظر گرفتن زمینه‌های جغرافیایی، بافت فرقه‌های خوارج در حفظ تناسب و تعادل پژوهش به‌کار گرفته شد.

و نظریات مورخان و با قضاوت عادلانه حوادث تاریخی احتمال تغییر صورت این جریان بسیار تند در قبل از ماجرای صفین بسیار محتمل است؛ مثلاً: ناصرین عبدالکریم العقل، ظهور خوارج را در جریان قتل عثمان ریشه‌یابی کرده است (العقل، ۱۴۱۶ ق: ۱۶).

چارچوب نظری

در تحلیلی ایدئولوژیک به بررسی باورهای خوارج به‌عنوان یک ایدئولوژی سیاسی-دینی و تأثیر آن بر ساختار اجتماعی موردنظر تفکر خارجی پرداخته‌شده و مفهوم خلافت و امامت نزد خوارج و مقایسه آن با دیگر گروه‌ها و موضوع عدالت‌محوری قیام‌های مکرر آنان در ارائه تصویری از ایده ذهنی جامعه آرمانی آنان ارائه‌شده است. تحلیل موضوع در دو قالب تحلیل محتوا با بررسی متون تاریخی برای شناسایی ویژگی‌های جامعه آرمانی خوارج (مانند برابری، عدالت، یا زهد) و تحلیل گفتمان با مطالعه زبان و مفاهیم به‌کاررفته توسط خوارج در توصیف جامعه آرمانی خود مانند مفهوم "امر به معروف" یا "شایستگی خلیفه" و "برابری و عدالت" توأم با پراکندگی جغرافیایی گروه‌های خوارج در قرن اول هجری می‌پردازد. چارچوب زمانی و مکانی در این تحقیق قرن اول هجری (۳۶-۱۰۰ هجری/۶۵۶-۷۱۸ میلادی)، با تمرکز بر دوره پس از جنگ صفین و شکل‌گیری خوارج در مناطق فعالیت خوارج، مانند بصره، کوفه و جنوب ایران خواهد بود.

ادبیات تجربی و نظری:

پیرامون خوارج و اندیشه‌های آنان، پژوهش‌های زیادی انجام‌شده است؛ اما به‌طور خاص در مورد ایده ذهنی نظام سیاسی خوارج در قرن اول و دوم کمتر اثری دیده شد و به‌طور نسبی اغلب پژوهش‌ها در روایت تاریخ و تحولات آنان صورت گرفته است؛ اما آثاری که به موضوع نظام سیاسی خوارج و ایده ذهنی آنان اشاره داشته‌اند شامل این موارد است: کتاب شرح نهج‌البلاغه اثر ابن ابی‌الحدید؛ کتاب خوارج در تاریخ نوشته یعقوب جعفری؛ کتاب تاریخ سیاسی اسلام نوشته رسول جعفریان که در قسمت‌هایی از این کتاب به‌نظام سیاسی خوارج و ایدئولوژی آنان اشاره‌شده است؛ کتاب علل شکل‌گیری خوارج اثر شکرالله خاکرند که اطلاعات بسیار مفیدی را در مورد خوارج در اختیار محقق قرار می‌دهد. در باب مقالات که به مبانی فکری-سیاسی خوارج پرداخته‌اند، می‌توان به این موارد اشاره کرد: تفکر اجتماعی خوارج، حبیب‌الله بابایی، ۱۳۹۲؛ خواستگاه سیاسی و اجتماعی خوارج، علی بیات، ۱۳۸۵؛ نظام قبیله‌ای و خواستگاه خوارج، احمد پاکتچی، ۱۳۸۵؛ نقد و بررسی دیدگاه خوارج درباره حضور زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی در سده ۴-۱، محمدعلی چلونگر و همکاران، ۱۳۹۲؛ زمینه‌ها و علل پیدایش رویکرد اعتدالی در میان خوارج و برآمدن اباضیان، مصطفی پیرمردیان و همکاران، ۱۳۹۲.

نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که باوجود ایده ذهنی خوارج برای برپایی جامعه آرمانی و هدایت آن طبق

تعاریف خودشان، تنوع دیدگاه‌ها در بین فرقه‌های مختلف خوارج و به‌خصوص تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی در قرن اول هجری سبب شد تا ایده ذهنی حکومت سیاسی و اجتماعی آنان دستخوش تغییراتی و ناکامی‌هایی شود. اندیشه ذهنی و آرمانی آنان تابع برابری، منزوی، حکومت مشورتی و قیام محور بود که در مقام عمل در آن دوران، چالشی بزرگ برای جامعه اسلامی بود و واکنشی غیر از عملیات بلندمدت سرکوب و مهاجرت‌های اجباری برای خوارج به دنبال نداشت. هدف از انجام این تحقیق فهم جامعه آرمانی از دیدگاه خوارج در قرن اول هجری و تحلیل ساختار اجتماعی آن‌هاست. ساختار این تحقیق براین سؤال استوار است که در ایده ذهنی خوارج در قرن اول هجری، جامعه آرمانی و ساختار اجتماعی آن چگونه تعریفی داشت؟ در پاسخ فرض پژوهش براین پایه استوار است که خوارج با ارائه تصویری آرمانی از خلافت و حکومت اسلامی تلاش کردند تا یک نظام سیاسی ترسیم کنند که بر اساس اصولی چون مساوات، شایسته‌سالاری، عدالت و از همه مهم‌تر امر به معروف و نهی از منکر استوار باشد.

پیشینه تاریخی جامعه آرمانی و ساختار اجتماعی آن در ایده ذهنی خوارج در قرن اول هجری

پیشینه تاریخی خوارج به دوران حیات پیامبر اکرم (ص) بازمی‌گردد؛ به مخالفت فردی به نام «ذوالخویصره» در جریان جنگ حنین و به هنگام تقسیم غنائم که وی به پیامبر (ص) خطاب کرد: «ای محمد، به عدالت رفتار کن» (صحیح مسلم، ج ۲: ۷۴۳-۷۵۰) و چنانکه پیامبر (ص) پیش‌بینی کردند، افرادی با چنین دیدگاهی از راه درست همانند تیر رها شده از کمان خارج خواهند شد (نوری همدانی، ۱۳۶۰: ۷۸). البته مشخص است که در باب روایت، تاریخ نگاران، سرچشمه پیدایش گروه خوارج را جنگ صفین و داستان حکمیت بدانند؛ اما از منظر تحلیل و بازسازی فضای زمان و مکان، تشکیل حزبی سازمان یافته، بی هیچ پیشینه و به یکباره و در عرض چند ساعت، با شعارهای تند و حتی اتهام کفر به علی (ع) در مقام خلیفه و سایر مسلمانان بسیار دور از ذهن می‌نماید. البته با ریشه‌یابی تعصبات قبیله‌ای، زمینه‌های فکری و ردیابی کوچکترین اعتراض‌های گذشته آنان در قبل از ماجرای صفین، نقد و تحلیل نوع روایت و نظریات مورخان و با قضاوت عادلانه حوادث تاریخی احتمال تغییر صورت این جریان بسیار تند در قبل از ماجرای صفین بسیار محتمل است؛ مثلاً ناصر بن عبدالکریم العقل، ظهور خوارج را در جریان قتل عثمان ریشه‌یابی کرده است (العقل، ۱۴۱۶ ق: ۱۶). از سوی رهبران خوارج (مانند شیب بن ربیع، حرقوص بن زهیر) عمدتاً از بنی تمیم و ربیعه بودند که با قریش (قبیله پیامبر) دشمنی دیرینه داشتند (Lewinstein 1991: 254). تعارض ساختاری قبایل شمال و مرکز از دوره قبل از اسلام همواره جریان داشت و قبیله ربیعه (بکر و

تغلب) و بنی تمیم عمدتاً در عراق، نجد و مرزهای ایران ساسانی استقرار داشتند و قریش، قبیله‌ای شهری-تجاری با ذهنیت متمرکز قدرت بود. این تفاوت سبک زیست، به تعارض دیرپا میان ذهنیت اشرافی-بازرگانی قریش و فرهنگ جنگاور-ایلی قبایل بدوی انجامید (پاکتچی، ۱۳۸۵: ۹۹) و این تعصب در سقیفه، جنگ‌های رده و انتخاب حکمین صفین و ترجیح دادن ابو موسی اشعری یمنی بر عبدالله بن عباس قریشی، آشکار شد و به قبیله‌گرایی شدید منجر گردید. مشخص است که جریان خوارج در آغاز ماهیتی ضد قبایل مضرری داشته است و از همین رو مخالفت‌های تاریخی قبایل عرب با نفوذ قبایل مضر اهمیت یافت (همان: ۹۸) مثلاً طیفی از مخالفان سیاست‌های خلیفه سوم کسانی بودند که بعدها در رأس خوارج جای گرفتند و در صدر آنان می‌توان از عبدالله بن کواء، از ربیعیه نام برد که به سبب اعتراضات بسیار به شام تبعید شده بود (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴: ۳۱۸-۳۲۱). به‌طور مشخص فوران این اندیشه در جریان جنگ صفین، در بین سپاه کوفه رخ داد. ترفند بر نیزه زدن قرآن‌ها و طرح موضوع حکمیت از سوی سپاهیان شامی با ظهور علنی خوارج همراه شد و در نهایت سپاه کوفه دچار افتراق و چنددستگی شد (نصر بن مزاحم، ۱۳۷۰: ۶۷۶-۶۷۵). خوارج که در ابتدا از یاران علی (ع) بودند، به دلیل تصلب در باورها و ظاهرگرایی، نه‌تنها برای خلیفه چهارم مشکل‌ساز شدند؛ بلکه به شکل اهرمی قدرتمند برای اعمال فشار بر سپاه عراق شدند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴: ۵۴۱). این نوع اندیشه زمینه‌های ناسازگاری و اولین جنگ خودی علیه خودی را در سپاه عراقی فراهم ساخت (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۹۵). این گروه بسیار متعصب به نصایح بزرگان نیز توجه نکرده و پای در راه قیام نهادند. آنان در ابتدا معتقد بودند که علی (ع) در مقام خلیفه و معاویه در مقام امیر با پذیرش حکمیت در واقع در حکم خداوند دخالت کرده و کافر شده‌اند و باید توبه کنند و در صورت امتناع، بیزاری جستن از آنان واجب خواهد بود و با استناد به قسمتی از آیه‌ای از قرآن «لا حکم الا لله»، شعاری واحد و مستدل برای قیام خود مطرح کردند (ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۵۲۶). آنان پس از جدایی از سپاه عراق در منطقه «حروراء» نزدیک کوفه تجمع و به سمت نهروان قیام خود را علنی ساختند. جنگ نهروان اگرچه با شکست سنگین خوارج به اتمام رسید؛ اما اثرات سنگینی بر سپاه عراق گذاشت (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۹۱). عقاید تکفیری خوارج برای جامعه اسلامی مشکل‌ساز بود و فعالیت‌های گسترده ضد امنیتی آنان در جامعه اسلامی، مشکلات بنیادینی ایجاد کرد؛ همچنین این تفکر در درون خود نیز مکرر فرقه‌سازی داشت و قادر به حفظ انسجام فکری خود نبود؛ چراکه هر گروه، ایده‌ها و نظریات خاص خود را دنبال می‌کرد و به فرقه‌های متعددی تقسیم شدند و در نهایت نیز از متن جامعه طردشده و به حاشیه رانده شدند (ولهوزن، ۱۳۷۵ ش: ۴۲).

ساختار اجتماعی جامعه آرمانی خوارج در قرن اول به طور نسبی مدلی بود که فقط در ایده ذهنی خوارج دنبال می‌شد و به دلیل تندروی‌های خاص، تفاوت بسیاری با ایده‌های سایر گروه‌ها مسلمان داشت. میزان پایبندی به اصول عدالت اجتماعی و انضباط گروهی در بین خوارج به دلیل دیدگاه بسیار افراطی برای سایرین بیشتر در عالم شعار قابلیت طرح داشت؛ اما در مقام عمل با توجه به ساختار جامعه اسلامی و وجود بافت سخت مراتب قومی و نسبی امکان‌پذیر نبود. البته تأثیر اقدامات خشونت‌آمیز و بسیار دافع که گاه شامل بزرگان خودشان نیز می‌شد پیامدهای تاریخی و تأثیرات کوتاه و بلندمدت بسیاری داشت و جایگاه اغلب خوارج را در قرن اول هجری به شدت تضعیف می‌کرد. در این بین فرقی هم بودند که طریق میانه‌روتری را انتخاب کرده و توانستند در قرن بعد و در حاشیه جهان اسلام از خود حکومتی تشکیل دهند؛ اما در مرکز جهان اسلام جاذبه‌ای برای دعوت آنان به حکومت وجود نداشت.

ویژگی‌های حکومت آرمانی از منظر خوارج و ساختار اجتماعی آن در قرن اول هجری

خوارج برای تحقق حکومتی آرمانی، ویژگی‌هایی را مطرح کردند که بر اساس باورهای دینی و سیاسی‌شان شکل گرفته بود. این ویژگی‌ها بیانگر دیدگاه آن‌ها درباره نظام سیاسی و اجتماعی ایده‌آل است که در ادامه بررسی می‌شود.

۱- حاکمیت مطلق خداوند

یکی از اصلی‌ترین مبانی فکری خوارج در خصوص نظام سیاسی، اصل حاکمیت مطلق الهی بود. آن‌ها معتقد بودند که هرگونه حکومت انسانی فاقد مشروعیت است و تنها حکومتی مشروع است که مستقیماً متعلق به خداوند باشد. از نظر خوارج، داوری در امور الهی گناهی کبیره محسوب می‌شد و مرتکب آن از جرگه مسلمانان خارج شده و کافر به شمار می‌آمد. این دیدگاه ناشی از ظاهرگرایی و تفسیر به رأی آیات قرآن، مانند آیه ۵۷ سوره انعام و آیه ۴۴ سوره مائده، بود که خوارج آن‌ها را به صورت سطحی و مطابق با دیدگاه خود تفسیر می‌کردند (جعفری، ۱۳۷۶: ۲۴۴). این اصل در ابتدا از مبانی بنیادین خوارج بود؛ اما با گذشت زمان و درک ضرورت وجود رهبر برای حفظ نظم و سازمان گروه، این ایده کم‌رنگ شد. خوارج دریافته بودند که نبود رهبر یا امام می‌تواند به هرج و مرج در جامعه منجر شود (ابوزهره، ۱۳۹۴: ۱۱۰). به همین دلیل، این اصل به تدریج کنار گذاشته شد و خوارج به طرح مبانی فکری جدیدی روی آوردند. مهم‌ترین اصل در اندیشه سیاسی خوارج، حاکمیت مطلق خداوند بود. آن‌ها با استناد به آیه ۴۰ سوره یوسف، شعار «لا حکم الا لله» را سر دادند و هرگونه حکمیت انسانی را رد کردند. خوارج معتقد بودند که پذیرش

حکمت در واقعه صفین توسط علی (ع) و معاویه، دخالت در امر الهی و کفرآمیز بود (نصر بن مزاحم، ۱۳۷۰: ۷۱۶). این گروه به دلیل تفسیر سطحی و جزمی از آیات قرآن، حکمت را نفی کردند و آن را نشانه کفر دانستند (قادری، ۱۳۹۹: ۱۲). این دیدگاه، پایه اصلی نظریه آن‌ها درباره حکومت آرمانی را تشکیل می‌داد که در آن تنها خداوند حق حاکمیت دارد (اسدی، ۱۴۰۴: ۱۰۴). اندیشه سیاسی خوارج در قرن اول هجری بر اصولی سخت‌گیرانه، ایدئولوژیک و افراطی استوار بود. این گروه که در جریان جنگ صفین و پس از مخالفت با حکمت شکل گرفت، به‌عنوان نماد افراط‌گرایی در جهان اسلام شناخته می‌شود (تهرانی، ۱۳۹۲: ۹۴۶). آن‌ها خلفای وقت، از جمله علی (ع) و معاویه را کافر می‌دانستند و خلافتشان را فاقد مشروعیت قلمداد می‌کردند (ولهاوزن، ۱۳۷۵: ۲۱). خوارج در منطقه حرورا گرد هم آمدند و ایده‌های سیاسی خود را مطرح کردند. آن‌ها ابتدا با هرگونه رهبری مخالف بودند و معتقد بودند جامعه اسلامی نباید تحت حاکمیت یک نفر یا گروهی محدود باشد؛ باین‌حال، به دلیل مشکلات ساختاری و فروپاشی گروهی، این ایده را اصلاح کردند و به نظریه «دو امامی» روی آوردند که در آن رهبری دینی و سیاسی به دو نفر واگذار می‌شد. عبدالله بن کواء به‌عنوان رهبر دینی و شبت بن ربیع به‌عنوان رهبر سیاسی انتخاب شدند؛ اما این نظریه نیز بعدها منسوخ شد و خوارج به پذیرش یک خلیفه روی آوردند.

۲- عدالت به‌عنوان محور حکومت

خوارج عدالت را رکن اساسی حکومت آرمانی می‌دانستند. از نظر آن‌ها، خلیفه باید عادل باشد و عدالت را در تمام شئون نظام سیاسی جاری کند. عدالت در اندیشه خوارج چنان اهمیتی داشت که حتی اگر اجرای آن به نابودی جامعه منجر می‌شد، بازهم باید دنبال می‌شد (ولهاوزن، ۱۳۷۵: ۴۷). آن‌ها معتقد بودند خلیفه باید عدالت را سرلوحه کار خود قرار دهد و هیچ‌گونه تبعیض یا فاصله طبقاتی در جامعه وجود نداشته باشد (صابری، ۱۳۹۲، ج ۱: ۳۳۹)؛ باین‌حال، مفهوم عدالت در گفتمان خوارج با دیگر جریان‌های اسلامی تفاوت‌هایی اساسی داشت (عاملی، ۱۳۷۸: ۵۸۵). براساس این اصل، خلیفه باید از میان افراد صالح انتخاب می‌شد و خوارج هرگونه خلافت موروثی را رد می‌کردند (حسن ابراهیم، ۱۳۸۰: ۳۸۰). آن‌ها معتقد بودند هر مسلمانی که تقوا، پارسایی و توانایی برقراری عدالت داشته باشد، صرف‌نظر از تعلق به قبیله قریش یا هر قبیله دیگر، می‌تواند خلیفه شود (کرون، ۱۳۸۹: ۱۱۵). این ایده که هر فرد شایسته‌ای، حتی از میان اعراب غیرقریشی، می‌تواند به رهبری برسد، از سوی برخی مورخان به‌عنوان نشانه‌ای از رویکرد دموکراتیک خوارج تلقی شده است (اشپولر، ۱۳۸۴: ۸۵). آن‌ها تأکید داشتند که خلیفه باید به کتاب خدا و سنت پیامبر پایبند باشد تا نظام حکومتی پایدار بماند و از فروپاشی جلوگیری شود (حسن ابراهیم، ۱۳۸۰: ۳۸۰). این

گروه همچنین به برابری حقوق همه مسلمانان و رفع نابرابری و شکاف طبقاتی در جامعه آرمانی خود اهمیت می‌دادند (مفتخری، ۱۳۷۹: ۵۰). خوارج در قرن اول هجری، به دلیل آنچه بی‌عدالتی، نقض احکام اسلامی و استبداد خلفای اموی می‌دانستند، پیوسته علیه آن‌ها قیام می‌کردند. آن‌ها معتقد بودند که این خلفا شایستگی رهبری جامعه اسلامی را ندارند؛ زیرا نه تنها به کتاب خدا و سنت پیامبر عمل نمی‌کنند؛ بلکه با تبعیض میان فقیر و غنی و نقض تقوا، جامعه را به سوی نابودی می‌کشانند. بر اساس اندیشه اغلب خوارج، قیام در برابر ظلم واجب و سکوت در برابر ظالم را حرام می‌دانستند و با شورش‌های مکرر، چالش‌های جدی برای خلافت ایجاد می‌کردند. در مقابل، دستگاه خلافت نیز برای حفظ قدرت، آن‌ها را سرکوب و به حاشیه می‌راند (مفتخری، ۱۳۷۹: ۵۰).

۳- شایسته‌سالاری دینی و نفی خلافت موروثی

خوارج شایسته‌سالاری دینی را از ویژگی‌های کلیدی حکومت آرمانی می‌دانستند و خلافت موروثی را به کلی رد کردند و خلافت را منحصر به قریش نمی‌دانستند (عاملی، ۱۳۷۸: ۵۸۵). برخلاف دیگر گروه‌های اسلامی که قریشی بودن را شرط خلافت می‌دانستند، خوارج معتقد بودند هر فرد مسلمانی که شایستگی‌های دینی مانند عدالت، تقوا و پارسایی داشته باشد، می‌تواند خلیفه شود، حتی اگر از قریش نباشد (اشپولر، ۱۳۸۴: ۶۴؛ کرون، ۱۳۸۹: ۱۱۵). آن‌ها برابری انسان‌ها را اصل قرار داده و هرگونه برتری‌جویی قومی یا نژادی را نفی کردند. بر اساس این دیدگاه، خلیفه موظف است، مسئولیت رهبری را بپذیرد و در صورت ارتکاب ظلم یا انحراف از تقوا، بر مسلمانان واجب است که علیه او قیام کنند و حتی او را برکنار یا مجازات کنند (اشعری، ۱۴۰۰: ۵۰). این تأکید بر شایسته‌سالاری دینی، نشان‌دهنده تعهد عمیق خوارج به انتخاب رهبری پارسا و عادل بود. آخرین مبنای فکری خوارج که بر نظام سیاسی و اجتماعی آن‌ها تأثیر گذاشت، دیدگاه آن‌ها درباره مرتکبان گناهان کبیره بود. آن‌ها معتقد بودند که هرکس مرتکب گناه کبیره شود، از جرگه مسلمانان خارج شده و کافر محسوب می‌شود. چنین فردی در نظام سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی جایگاهی نداشت و از سوی جامعه طرد می‌شد (عاملی، ۱۳۷۸: ۳۳۸). این دیدگاه تکفیری خوارج مورد پذیرش عموم جامعه اسلامی قرار نگرفت. البته باید اشاره کرد که برخی گروه‌های خارجی مانند محکمه و ازارقه چنین دیدگاهی در این خصوص داشتند و اباضیان و صفریه دیدگاه معتدلتری داشتند. به طور نسبی نظام سیاسی مورد نظر اکثر خوارج تلاش برای برقراری عدالت و مساوات در جامعه اسلامی بود؛ اما تفسیرهای خاص و سخت‌گیرانه اغلب آن‌ها از آموزه‌های اسلامی به شکل‌گیری نظامی سیاسی سخت‌گیرانه و افراطی منجر می‌شد البته در قرن بعدی گروه‌هایی از آنان مانند اباضیه توانستند در حواشی

جهان اسلام حکومت برپا کنند. یکی از ایده‌های خوارج، شیوه انتخاب خلیفه بود. آن‌ها معتقد بودند که بیعت دو نفر با یک فرد برای خلافت کافی است و حتی با حضور سه نفر می‌توان یک نظام سیاسی تشکیل داد (مشکور، ۱۳۸۷: ۳۹۸). همچنین، خوارج اولیه، زنان را از رهبری جامعه محروم می‌دانستند؛ اما فرقه شیبیه این دیدگاه را رد کرد و پس از مرگ شیبی، مادرش، غزاله خارجی، رهبری این گروه را بر عهده گرفت و حتی در مسجد کوفه خطبه خواند و نماز اقامه کرد (عاملی، ۱۳۸۷: ۵۲۷). خوارج به شورا و مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌ها تأکید داشتند و معتقد بودند که حاکم نباید قدرت مطلق داشته باشد؛ زیرا قدرت‌طلبی مطلق به استبداد و نابودی جامعه منجر می‌شود (صالحی، ۱۳۹۲: ۶۱). در پندار خوارج نخستین، حکومت از آن خدا بوده و خلیفه بر حق باید بر اساس شورا انتخاب شود (مادلونگ، ۱۳۷۷ ش: ۱۰۳). آنان به امامت افضل باور داشته و امامت مفضول را جایز نمی‌دانستند و می‌گفتند که بهترین رهبر، امامی است که آماده قیام بوده و مکرر مردم را به جهاد فراخواند. پس آنکه به جهاد مهیا باشد برترین فرد و شایسته‌ترین شخص برای امامت است.

۴- تلاش برای جامعه‌ای آرمانی

خوارج با ارائه این اصول، در پی ایجاد جامعه‌ای آرمانی بودند که در آن عدالت، برابری و حاکمیت الهی به صورت کامل محقق شود. آن‌ها هرچند در ابتدا صرفاً یک جریان سیاسی-مذهبی بودند؛ اما به تدریج با پیوستن گروه‌هایی از مردم که از بی‌عدالتی‌های خلافت اموی ناراضی بودند، به نهضتی مردمی تبدیل شدند (بهبودی، ۱۳۷۹: ۱۹۴). این نهضت با تکیه بر گفتمان عدالت محور و نفی هرگونه تبعیض طبقاتی یا قومی، در قرن اول هجری تأثیرات قابل توجهی بر ساختار اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی گذاشت. نتیجه اینکه ویژگی‌های حکومت آرمانی از منظر خوارج، نشان‌دهنده تلاش آن‌ها برای ایجاد جامعه‌ای عادلانه و برابر بود. باوجود تفسیرهای جزمی و گاه افراطی، این اصول در واکنش به شرایط اجتماعی و سیاسی زمان خود شکل گرفت و خوارج را به نیرویی تأثیرگذار در تاریخ اسلام تبدیل کرد. آنان برتر دانستن گروهی بر گروهی دیگر کفر می‌دانستند (ناشی اکبر، ۲۰۰۳: ۶۸)؛ باین حال، افراط‌گرایی و تکفیر دیگر مسلمانان، که خوارج آن‌ها را به دلیل عدم پذیرش دیدگاه‌هایشان کافر می‌دانستند، مانع از موفقیت آن‌ها شد (عاملی، ۱۳۸۷: ۵۲۷). فقدان وحدت، همراه با نبود بصیرت و درک شرایط اجتماعی، باعث شد که خوارج نتوانند ایده‌های خود را در جامعه اسلامی پیاده کنند. رویکرد تکفیری و خشونت‌آمیز آن‌ها نه تنها به دشمنی با خلافت، بلکه به درگیری با دیگر مسلمانان و ریختن خون بی‌گناهان منجر شد (جعفریان، ۱۳۸۲: ۳۱۳). اندیشه سیاسی خوارج، هرچند در برخی جنبه‌ها مانند برابری و مشارکت عمومی نوآورانه بود؛ اما به دلیل

افراط‌گرایی، تکفیر و تفرقه داخلی، نتوانست در جامعه اسلامی پایدار بماند. این گروه با ایده‌های سخت‌گیرانه و خشونت‌آمیز خود، نه تنها در برابر خلافت، بلکه علیه دیگر مسلمانان نیز ایستادگی کردند و به همین دلیل از تحقق جامعه آرمانی خود در قرن اول بازماندند.

سرباززدن خوارج از پرداخت خراج به خلافت با اندیشه تشکیل حکومت آرمانی خویش

گسست سیاسی و اجتماعی که خوارج در جامعه کوفه به‌عنوان مرکز جهان اسلام و صفوف سپاهیان عراق در انداختند، از هم‌پاشیدگی عظیمی برپا کرد. آنان همواره در فکر جمع‌آوری اموال از هر طریقی بودند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵: ۱۲۲). قبل از واقعه صفین، خریز بن راشد از طرف خلیفه چهارم والی اهواز شد و با شورش خوارج بر امام علی (ع)، او هم‌عقیده خوارج گردید و اموال بیت‌المال اهواز را به نفع خوارج برداشت و به خوارج پیوست (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱، ج ۴: ۲۴۳) و سپس به فارس گریخت و همه هم‌قبیله‌هایش را از اطراف امام پراکنده ساخت. او سپس قبایل اطراف سواحل فارس را از پرداخت زکات و مالیات اموال خود به خلیفه چهارم منع کرد (ابن‌اعثم، ۱۳۷۲: ۱۹۱) این رویه عدم پرداخت مالیات، از سوی خارجیانی مثل عکبه بن غناب حبطی و عمران بن فضیل برجمی در منطقه سیستان ادامه یافت. (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۵۱) خوارج بر مبنای اندیشه خود که مسلمانان را کافر می‌دانستند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۰: ۳۲۱) هزینه آشوب‌ها و لشکرکشی‌های خود را از راه غارت اموال مردم تأمین می‌کردند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۵: ۷۶) این شیوه غیرمعمول کسب منافع اقتصادی یعنی غنیمت‌جویی، سبب جذب قشرهای بدوی به این گروه و کاهش امنیت برای سرمایه‌های اقتصادی مردم در مناطق محل شورش خوارج می‌شد (کردی، ۱۳۸۶: ۱۱۹). در نهایت، غارتگری خوارج نه تنها ابزاری برای بقا و جنگ بود؛ بلکه بخشی از ایدئولوژی افراطی‌شان برای تحمیل دیدگاه‌های خود بر جامعه اسلامی محسوب می‌شد.

در تحلیلی می‌توان گفت که دلایل سرباززدن خوارج از پرداخت خراج و زکات به خلافت، به‌طور نسبی بر کافر و نامشروع دانستن خلفای وقت مبتنی بود. آنان از پرداخت خراج زمین و زکات به خلیفه و حکومت مرکزی امتناع می‌ورزیدند و هرگونه پرداخت به چنین حکومتی را حمایت از کفر تلقی کرده و آن را حرام می‌شمردند و باور داشتند که تنها مسلمانان واقعی (یعنی خودشان) حق جمع‌آوری و توزیع مالیات را داشته و پرداخت مالیات به دیگران، خیانت به اسلام است. از آنجایی که انگیزه اصلی خوارج برای ایجاد یک حکومت ایده آل اسلامی بر اساس تفسیر سختگیرانه‌شان از قرآن و سنت بود. آن‌ها می‌خواستند

جامعه‌ای بسازند که در آن: رهبر تنها بر اساس تقوا و پابندی مطلق به احکام الهی انتخاب شود، نه بر اساس نسب یا قدرت سیاسی و شرط آن را ارتکاب هرگونه گناه کبیره دانسته که فرد را به وضعیت کفر تبدیل و جنگ و قیام بر او را واجب می‌شمردند. آنان در اندیشه خود همیشه بر این اصل تأکید داشتند که جامعه را باید از وجود کافران (یعنی مخالفان) پاک کنند. آنان برای این منظور، دسته‌هایی را در نقاط مستعد جهان اسلام برپا کردند و پس از جدایی از امام علی (ع)، در حروراء (در عراق) پایگاه‌های مسلحانه ایجاد کرده و علیه خلافت جنگیدند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵: ۶۳). مثلاً ازرقه در مناطقی مانند اهواز، فارس و کرمان کنترل مناطقی را به دست گرفتند (مبرد، ۱۴۰۹، ق، ج ۳، ۱۵۸-۱۵۹) و حتی سکه ضرب کردند و رهبرشان، قطری بن فجاءه، خود را "امیرالمؤمنین" نامید تا اینکه امویان آنان را سرکوب کردند (ابن خلکان، ۱۹۷۲، ج ۴: ۸۳). به‌طور مشخصی این حکومت‌های آرمانی بر پایه جهاد افراطی، کشتار مخالفان (حتی مسلمانان) و رد هرگونه مذاکره بنا شده بود. خوارج خود را "شرات" (فروشنندگان جان در راه خدا) می‌نامیدند (اشعری، ۱۴۰۰، ج ۱: ۱۹۱) و باور داشتند که با قیام‌های مکرر، جامعه‌ای پاک و الهی ایجاد می‌کنند؛ باین‌حال، این ایدئولوژی در عراق منجر به ترور و شهادت امام علی (ع) و ترور ناموفق فرزندشان امام حسن (بلاذری، ۱۴۱۷، ق، ج ۳: ۳۵) شد و پس از آن کشتارهای گسترده‌ای را همراه با جنگ‌های داخلی مکرر در جهان اسلام رقم زد (ابن عبد ربه، ج ۱، ص ۳۴۸) و در نهایت به تحلیل نیرو و مهاجرت‌های اجباری و نابودی خودشان انجامید.

وجوه حکومت عملی خوارج و مصادیق اجرایی آن

حکومت عملی خوارج نمونه بارزی از شکاف میان آرمان‌های والا و واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی است؛ باین‌حال، آرمان‌های بلندپروازانه و ایده‌های ذهنی آن‌ها در عمل با چالش‌های جدی مواجه شد و به شکست سختی انجامید. خوارج اغلب در تفسیر آموزه‌های دینی رویکردی به شدت تندروانه داشتند. آن‌ها هرگونه خطا یا اشتباه، حتی از سوی خلفا و رهبران جامعه اسلامی، را گناه کبیره تلقی کرده و مرتکبان آن را تکفیر می‌کردند. بر اساس این دیدگاه، قتل افرادی که مرتکب گناه کبیره می‌شدند، واجب شمرده می‌شد (اشعری، ۱۴۰۰: ۵۶). این ایدئولوژی افراطی به اختلافات شدید و خشونت‌های گسترده در جامعه اسلامی دامن زد. تکفیر که در نظر آن‌ها ابزاری برای برقراری عدالت و مساوات بود، در عمل به شکل‌گیری سیاست ترور و خلیفه‌کشی منجر شد و به یکی از ارکان اصلی تفکر خوارج تبدیل گردید. آن‌ها خلفایی را که به باورشان به اصول اسلامی (بر اساس تفسیر خودشان) پایبند نبودند، سزاوار خلافت نمی‌دانستند و مبارزه

با «خلفای جور» را واجب می‌شمردند و عملاً با آنان می‌جنگیدند (عاملی، ۱۳۸۷: ۴۱۹). خوارج فاقد ساختار سیاسی منسجم و متمرکزی بودند و اغلب تصمیماتشان احساسی و بدون برنامه‌ریزی مشخص بود. فقدان چارچوب نظری منسجم باعث شد که نتوانند ایده‌های ذهنی خود را سازمان‌دهی کرده و حکومتی عملی تشکیل دهند (اسدی، ۱۴۰۴: ۷۵). حتی تفسیرهای نادرستی از شعارها و استدلال‌های قرآنی خود داشتند؛ برای مثال، شعار «تحکیم» که سرلوحه گفتمان آن‌ها بود، از سوی امام علی (ع) این‌گونه نقد شد: «کلام حقی است که از آن باطل اراده می‌شود» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰). امام علی (ع) اصل این شعار را قبول داشتند؛ اما معتقد بودند که خوارج تفسیر نادرستی از آن ارائه می‌دهند.

به طور نسبی اکثر آرمان‌های خوارج با واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی زمانشان همخوانی نداشت. آن‌ها درک درستی از شرایط جامعه نداشتند و به دلیل ناتوانی در فهم واقعیت‌های سیاسی، این واقعیت‌ها را نادیده می‌گرفتند. این امر آن‌ها را در ایجاد سازوکارهای عملی برای اجرای عدالت و مساوات با مشکلات جدی مواجه کرد؛ برای نمونه، ایده‌های ذهنی آن‌ها درباره انتخاب حاکم و تشکیل نظام سیاسی، اگرچه بر اساس شایستگی و تقوا بود؛ اما به دلیل نبود مکانیسم‌های مشخص و پذیرفته‌شده، به اختلافات و درگیری‌های داخلی منجر شد و آن‌ها را به فرقه‌ها و گروه‌های مختلف تقسیم کرد. خوارج نتوانستند بین آرمان‌های خود و نیازهای عملی حکومت تعادل برقرار کنند و در نتیجه شکست خوردند. خوارج با مطرح کردن ایده‌های ذهنی خود، جهاد و قیام را نه تنها علیه دشمنان خارجی، بلکه علیه مخالفان داخلی نیز واجب می‌دانستند. این رویکرد به افزایش خشونت و بی‌ثباتی در جامعه اسلامی منجر شد و خلافت وقت (امویان و عباسیان) را وادار به سرکوب شدید این گروه کرد. در نتیجه این سرکوب‌ها، خوارج به تدریج منزوی و تضعیف شدند و حتی در برخی موارد از جامعه اسلامی اخراج شدند و گفتار امام علی (ع) در خصوص تبدیل شدن برخی از آنان به دزدان و راهزنان تحقق یافت.

مصادیق اجرایی حکومت خوارج در قرن اول هجری

مصادیق اجرایی حکومت خوارج بسته به گروه‌ها و مناطق فعالیتشان متفاوت بود؛ زیرا آن‌ها به شاخه‌های متعددی تقسیم شدند و هر شاخه گفتمان و ایدئولوژی خاص خود را داشت؛ با این حال، برخی ویژگی‌های مشترک در میان آن‌ها وجود داشت. آنان در برخورد با مخالفان، معتقد بودند که مسلمانان غیرخارجی که از نظر آن‌ها کافر بودند، باید توبه کنند و به جمع «مسلمانان واقعی» (خوارج) بپیوندند. در غیر این صورت، قتل آن‌ها واجب بود (اشعری، ۱۴۰۰: ۵۷). در خصوص ازدواج و ارث، آنان اعتقاد عملی داشتند که ازدواج

با غیر خارجی‌ها (مسلمانان دیگر) و ارث بردن از آن‌ها جایز است، هرچند آن‌ها را دشمن پیامبر (ص) می‌دانستند (رازی، ۱۳۹۶: ۱۱۲)؛ لذا با مردمان سایر نقاط که به آن دارالهجریه می‌گفتند ارتباط برقرار می‌کردند. برخی از فرق خوارج درباره کودکان مخالفان خود چنین نظر داشتند که حتی کودکان خانواده‌های غیر خارجی کافر بوده و قتل آن‌ها واجب بوده، هرچند کم‌سن و نابالغ باشند (صابری، ۱۳۹۲، ج ۱: ۳۵۴). البته این رفتار را در حوادث اولیه این نحله نقل کرده‌اند. در خصوص عدالت اجتماعی و ساده‌زیستی نیز خود را ملزم به این می‌دانستند که در مناطق تحت کنترل خود، به‌شدت بر عدالت اجتماعی، مبارزه با فساد و برابری تأکید داشته و به آن عمل کنند و هرگونه تبعیض را محکوم و از ثروت‌اندوزی و تجمل‌گرایی پرهیز و در عمل از آن دوری جویند از این رو رهبران و پیروان خارجی به ساده‌زیستی پایبند بوده و مخالف سرسخت اشرافیت بودند. خوارج به‌عنوان اولین گروه قائل به ترور در جامعه اسلامی شناخته می‌شوند. این سیاست، امنیت جامعه اسلامی را به‌شدت مختل می‌کرد و حتی در قتل خلیفه چهارم و پسرش نیز این را به کار گرفتند (جعفریان، ۱۳۹۰: ۱۰۸). آنان در خصوص تبلیغ ایدئولوژی و دعوت به‌سوی آن اهمیت زیادی قائل بودند و با فرستادن مبلغان به مناطق مختلف جهان اسلام، سعی در جذب پیروان جدید داشتند. آن‌ها در مناطقی مانند ایران، به‌ویژه در سیستان، جنوب کرمان، جنوب فارس و... «دارالهجریه»هایی تأسیس کردند و به تبلیغ اندیشه‌های خود پرداختند. اصل نفی تقیه و گریز از دارالکفر و استقرار در دارالهجرت به‌ویژه مناطق دورافتاده از مرکز خلافت و بی‌مدافع با مردمانی مطیع موجب شد که آنان در قرن اول ایران‌زمین را عرصه فعالیت خود کنند و از سوی دیگر گسست اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن اول هجری که در اثر سقوط نظام ساسانی و فتوح اعراب مسلمان به داخل ایران، شکل گرفته بود، از دیگر علل مساعد برای فعالیت خوارج در برخی از نقاط شرق، خلافت بود (مفتخری، ۱۳۷۹: ۱۶۳)؛ برای مثال، نافع بن ازرق در ایران دارالهجریه‌ای بنیان گذاشت و اندیشه‌های خوارج را ترویج می‌کرد (فاخوری، ۱۳۷۳: ۱۱۱). وجود تعصب شدید در رفتار امویان نسبت به غیرعربان و موالی مهم‌ترین دلیلی بود که به‌طور عام مردم ایران را در طول قرن اول هجری، واداشت تا از هر نوع قیامی که ماهیت ضداموی داشت، حمایت کنند (مبرد، ۱۴۰۹ ق، ج ۳: ۱۶۶). در دوره بنی‌مروان، خوارج اشراف بصره، تجار و ثروتمندان را به‌شدت آزار رساندند و خلافت به این نتیجه رسید که باید فردی دلیر و آشنا به جنگ را برای سرکوب خوارج انتخاب کند. نتیجه این انتخاب فردی کارآزموده بنام مهلب بن ابی صفره ثقفی بود (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۱۱). مهلب با کسب خبر از اردوی خوارج دانست که اقشار پایین جامعه به آنان پیوسته‌اند (مبرد، ۱۴۰۹ ق، ج ۳: ۱۸۵-۱۸۶). مهلب توانست آنان را از جنوب عراق براند و خوارج به سمت ایران عقب نشستند

(مبرد، ۱۴۰۹، ق، ج ۳: ۱۵۰-۱۶۵) به‌طور مشخص تنها کرمان و سیستان محل کانون‌های دائمی خوارج شد و آنان در این نواحی جوامع خودگردان تشکیل دادند (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۷، ۱۵۸، ۱۶۱) و به عزل و نصب عمال قلمرو تحت حاکمیت خود پرداختند و با دریافت خراج امور خود را سامان بخشیدند. کرمان محل تجمع و تجدیدقوای خوارج، پس از هر شکست و گریز بود. علاوه بر ازارقه دیگر فرقه‌های خارجی نیز سیستان و کرمان و جنوب خراسان را محل کُروفر خود داشتند (مفتخری: ۱۶۵).

چالش‌های عقیدتی و موانع عملی شکل‌گیری جامعه آرمانی خوارج

ایده‌های ذهنی خوارج به‌جای ایجاد نظام سیاسی پایدار و جامعه‌ای عادلانه، به چالش‌ها و پیامدهای مخربی منجر شد که در نهایت به شکست آن‌ها انجامید. این چالش‌ها در سه محور اصلی بررسی می‌شوند:

الف. تکفیر

تکفیر به‌عنوان اصل بنیادین اندیشه خوارج، ریشه در قرائت افراطی آنان از دین داشت و به ابزاری برای طرد و تفرقه در جامعه اسلامی تبدیل شد. خوارج هر فرد یا حاکمی را که با ایدئولوژی آنان همسو نبود، کافر می‌دانستند و حتی خلفایی را که دیدگاهشان را نمی‌پذیرفتند، گمراه و مستحق قتل معرفی می‌کردند (عاملی، ۱۳۸۷: ۴۱۹). این رویکرد تکفیری به سیاست ترور و خلیفه‌کشی انجامید و آنان را در تقابل خشونت‌آمیز با قدرت سیاسی قرار داد؛ امری که نه‌تنها امکان تحقق گفتمان سیاسی-اجتماعی خوارج را از میان برد؛ بلکه به‌سبب افراط در خشونت، آنان را در افکار عمومی منفور و منزوی ساخت (نوری، ۱۳۶۰: ۱۰۲). تکفیر امام علی (ع) به‌دلیل پذیرش حکمیت—که خود خوارج در تحمیل آن نقش داشتند—نمونه برجسته و خطرناک این اندیشه بود (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵: ۲۵۸۳). در این چارچوب، مرتکب گناه کبیره کافر و اهل دوزخ شمرده می‌شد (ابن عبری، ۱۹۹۲: ۹۷) و سرزمین‌های خارج از سیطره خوارج «دارالکفر» تلقی می‌گردید؛ از این رو یا قیام علیه ساکنان آن واجب بود یا هجرت به «دارالاسلام» خوارج (مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۹۴). بر این اساس، اگر امام یا خلیفه مرتکب گناه کبیره می‌شد، کافر تلقی شده و قیام علیه او واجب می‌گردید و حتی ریختن خون مردمان قلمرو او جایز شمرده می‌شد (ابوحنیفه دینوری، ۱۳۶۸: ۲۰۶)، دیدگاهی که در تعارض آشکار با سایر قرائت‌های اسلامی قرار داشت (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۱۳۸). در باب خلافت، خوارج نص، استخلاف و قریشی‌بودن را رد کرده و انتخاب خلیفه را به مردم واگذار می‌کردند و حکومت موروثی را نامشروع می‌دانستند (اشعری، ۱۴۰۰، ج ۱: ۱۵۷). آنان خلافت ابوبکر و عمر و آغاز خلافت عثمان را مشروع می‌دانستند؛ اما عثمان را به سبب خویشاوندسالاری مستوجب عزل می‌شمرند و

علی (ع) را با وجود پذیرش اولیه خلافتش، به دلیل حکمیت خطاکار و کافر می‌دانستند و حتی امکان نبود امام را نیز مجاز می‌شمردند (شهرستانی، ج ۱: ۱۱۹). در جامعه آرمانی خوارج، خروج بر امام منحرف واجب، برابری عرب و موالی اصل و امامت صرفاً برای اقامه نماز و جهاد ضروری تلقی می‌شد و خلود گناهکاران در جهنم از اصول اعتقادی به‌شمار می‌رفت (عبدالقادر بغدادی، بی‌تا: ۲۵).

ب. تفرقه و فرقه‌گرایی داخلی

نظام قبایل عرب پس از ظهور اسلام نیز به شکلی تداوم یافت (جوادعلی، ۱۹۷۰ م، ج ۵: ۲۳۴-۲۳۵). اگرچه دین اسلام با تأکید بر برابری و اخوت اسلامی و تثبیت مفهوم امت، سعی در کاهش تعصبات قبیله‌ای و عصبیت داشت؛ اما واقعیت آن بود که ساختار قبیله‌ای همچنان در جنبه‌های اجتماعی، سیاسی و حتی نظامی به نقش خود ادامه داد (دلو، ۱۹۸۹ م، ج ۲: ۳۷۸-۳۷۹). به طور نسبی سپاهیان صدر اسلام بافتی قبیله‌ای داشتند و در فتوح اسلامی بسیار تأثیرگذار بودند (Kennedy, 2001, p 1-2). در این فضای قبایلی، خوارج که بیشتر از قبایل بدوی مثل بکر بن وائل و بنی تمیم بودند، از امامت و سیاست، رایج در جامعه برداشت درسی نداشتند (بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲: ۳۵۰). اختلاف میان قبایل عرب آغاز این روند بود و بعدها تفکر خارجی شرایطی را برای دفاع از حقوق غیر عربان در برابر نفوذ بالای قبیله قریش فراهم ساخت (پاکتچی، ۱۳۸۵: ۹۷). علاوه بر آن اگرچه خوارج با وجود شروع، گفتمانی واحد و تندر، مواضع مشخص و مستدلی در برابر خلافت و جامعه اسلامی گرفتند؛ اما به‌سرعت دچار تفرقه شده و فرقه‌های متعددی مانند ازرقه (به رهبری نافع بن ازرق)، نجدات (نجده بن عامر) و صفریه (زیاد بن اصفر) از خود به‌جای گذاشتند (اشعری، ۱۴۰۰: ۹۵). این تفرقه ریشه در آرمان‌گرایی غیرواقع‌بینانه و ناهمخوانی ایده‌هایشان با واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی داشت (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۱۵). آنان پس از کشته شدن رهبران اولیه خویش مانند عبدالله بن وهب راسبی و نبود رهبری واحد به پراکندگی بیشتر دچار شدند (بغدادی، ۱۳۸۸: ۹۲) و در ادامه پراکندگی جغرافیایی خوارج در مناطقی چون ایران و شمال آفریقا و تأثیرپذیری از فرهنگ‌های بومی، نیز شکاف‌های فرقه‌ای آنان را عمیق‌تر کرد. این تفرقه، خوارج را به گروه‌های پراکنده و شورشی تبدیل کرد که گفتمان واحد خود را از دست داده و به انواع طرق از جامعه اسلامی طرد و به انزوا رانده شدند. البته برخی فرق این نحله مانند فرقه اباضیه با کنار گذاشتن افراط‌گرایی و تکفیر، از دیگر فرق فاصله گرفت و به رفتار تساهلی با جامعه اسلامی روی آورد (بغدادی، ۱۳۸۸: ۸۶).

ج. سرکوب‌های مکرر توسط خلافت

خوارج معتقد بودند خلفایی که عدالت را رعایت نکنند، شایستگی رهبری ندارند و قیام علیه آنها

واجب است (جعفریان، ۱۳۹۰: ۱۰۸). این باور، که از آیه ۱۹۳ سوره بقره برداشت شده بود، آن‌ها را به قیام‌های مکرر علیه خلافت اموی واداشت (پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۶۵). در دوران معاویه، سیاست سرکوب نظامی و دستگیری‌های گسترده علیه خوارج اجرا شد (خسروی، ۱۳۹۸: ۳). این سرکوب‌ها در دوره عبدالملک مروان، به‌ویژه توسط حجاج بن یوسف و مهلب بن ابی صفره، شدت گرفت (بلاذری، ۱۳۴۶: ۵۴۶). سرکوب‌های مکرر خلافت اموی را می‌توان یکی از مهم‌ترین موانع عملی در مسیر تحقق ایده جامعه آرمانی خوارج و ساختار اجتماعی مورد نظر آنان در قرن اول هجری دانست. خوارج با طرح الگویی مبتنی بر شایسته‌سالاری دینی، نفی فریض محوری، برابری کامل مؤمنان و نظارت سخت‌گیرانه بر قدرت سیاسی، در تعارض بنیادین با منطق تمرکز قدرت، تثبیت سلطنت موروثی و نظم طبقاتی مورد حمایت خلافت اموی قرار داشتند. از این رو، دستگاه خلافت اموی، خوارج را نه صرفاً یک جریان فکری، بلکه تهدیدی سیاسی-امنیتی برای موجودیت نظام حاکم تلقی می‌کرد و با به‌کارگیری سرکوب نظامی، تعقیب قضایی و حذف فیزیکی رهبران آنان، امکان تثبیت اجتماعی و نهادی این جریان را از میان برد. این فشار مستمر موجب شد خوارج ناگزیر به زندگی در وضعیت شورش، مهاجرت‌های پی‌درپی و تشکیل هسته‌های کوچک و ناپایدار قدرت شوند و فرصت لازم برای گذار از ایدئولوژی قیام‌محور به ساختار اجتماعی پایدار را نیابند؛ در نتیجه، جامعه آرمانی خوارج بیش از آنکه در قالب یک نظم اجتماعی منسجم تحقق یابد، به ایده‌ای آرمانی و واکنشی فروکاسته شد که بقای آن در میدان عمل همواره با منطق قهرآمیز خلافت اموی و الزامات امنیتی دولت مرکزی در تعارض قرار داشت.

د. ناتوانی در جذب دیگران

اندیشه تکفیری خوارج، که جامعه را به دو گروه خودی (مؤمن) و غیرخودی (کافر) تقسیم می‌کرد، مانع جذب نیرو شد. در تحلیلی بر روند پیدایش تا تقابل خوارج در جهان اسلام این روند با رعایت اصل نسبیت در تاریخ بر چگونگی گریز از مرکز خلافت توسط خوارج می‌تواند تصویری از این جدایی باشد. خوارج در جنگ صفین در نقش «خودی» در سپاه عراق همراه بودند؛ اما با بروز مسأله حکمیت به نقش «خودی دور» نقل مکان کردند. آنان بعد از روشن شدن نتیجه حکمیت بر خلیفه چهارم معترض شده و در نقش «دیگری نزدیک» به تشکیل فرقه خوارج پرداختند و در جریان جنگ نهروان به نقش «دیگری دور» درآمدند و با ترور خلیفه چهارم و قیام علنی بر مسلمانان نقش «دیگری خیلی دور» را ایفا کردند (عباسی، ۱۳۹۹: ۸۷). خوارج با دیدگاه خودی (مؤمن) و غیرخودی (کافر) که فقط خود را مؤمن واقعی و دیگران را غرق‌شده در کفر می‌دانستند، از جامعه اسلامی به حاشیه رانده و سپس طرد شدند. این گفتمان خشن و

افراطی با نیاز جامعه به آرامش و ثبات همخوانی نداشت. مردم، خسته از جنگ و آشوب، گفتمان تکفیری خوارج را رد کرده و آن‌ها را در جلب حمایت عمومی ناکام گذاشتند. تکفیر، تفرقه داخلی، سرکوب‌های مکرر از طرف خلفا و ناتوانی در جذب حمایت اجتماعی، مانع از آن بود که خوارج بتوانند جامعه آرمانی خود را محقق سازند. این عوامل آن‌ها را به گروهی منزوی و پراکنده تبدیل کرد که در نهایت بیشترین دسته‌های تندروی آن‌ها به‌طور نسبی یا از میان‌رفته یا اینکه به یک جامعه بسته مبدل شدند و به‌طور عمومی از مرکز و صحنه سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی نیز حذف شدند.

نتیجه‌گیری

ایده جامعه آرمانی خوارج در قرن اول هجری قمری، به عنوان یکی از نخستین تجلیات رادیکالیسم سیاسی-مذهبی در تاریخ اسلام، بر پایه اصول برابری مطلق مسلمانان، بدون توجه به نسب، قومیت یا جایگاه اجتماعی، استوار بود. این گروه، که عمدتاً از قراء و بدویان ناراضی تشکیل شده بودند، جامعه‌ای را تصور می‌کردند که در آن خلافت نه ارثی یا موروثی، بلکه انتخابی و مبتنی بر شایستگی اخلاقی و تقوای فرد است؛ به گونه‌ای که هر مسلمانی با ویژگی‌های اخلاقی برجسته می‌توانست به مقام رهبری برسد. ساختار اجتماعی این جامعه آرمانی فاقد هرگونه طبقه‌بندی نژادی یا اقتصادی بود و براساس پیوند ایمانی مشترک، با تأکید بر عدالت اجتماعی و مخالفت شدید با حاکمان ناعادل، سازمان‌دهی می‌شد. این ایدئولوژی، که ریشه در تفسیرهای خاص از قرآن و سنت داشت، گرچه در عمل به شورش‌های خونین و تکفیر گسترده منجر شد و نتوانست دوام آورد؛ اما نشان‌دهنده تنوع فکری در اسلام اولیه و تأثیرگذار بر جنبش‌های بعدی مانند اباضیان بود.

از منظر اجتماعی، خوارج بر برابری مطلق عرب و عجم، رد سلسله‌مراتب قومی و طبقاتی و حتی مشارکت فعال زنان در حیات سیاسی-نظامی تأکید داشتند؛ امری که آنان را در تقابل آشکار با ساختارهای مسلط جامعه اسلامی اولیه قرار می‌داد. تأسیس «دارالهجره» و تفکیک سخت‌گیرانه جغرافیای ایمانی به «دارایمان» و «دارکفر» نیز کوششی برای تحقق عینی این آرمان‌شهر ایدئولوژیک بود؛ باین‌حال، تفسیر تحت‌اللفظی از نصوص، تکفیر فراگیر و مرزبندی شدید میان «مؤمن حقیقی» و «دیگری»-به‌ویژه در شاخه‌های افراطی چون ازارقه-به انزوای اجتماعی، خشونت داخلی و انشعابات پی‌درپی انجامید.

در عمل، شکاف میان آرمان و واقعیت اجتماعی-سیاسی قرن اول هجری، امکان پایداری این الگو را سلب کرد. هرچند خوارج از حیث نظری چالشی جدی برای خلافت اموی و حتی عباسی پدید آوردند و

در برخی مناطق تجربه‌های کوتاه‌مدت حکمرانی را آزمودند؛ اما انعطاف‌ناپذیری ایدئولوژیک، قیام‌محوری مستمر و ناتوانی در مدیریت تکثر اجتماعی، مانع از تبدیل ایده آنان به بدیلی باثبات شد. بدین‌سان، جامعه آرمانی خوارج بیش از آنکه به نظم سیاسی پایدار بینجامد، به گفتمانی اعتراضی و شورشی فروکاسته شد که اثرگذاری‌اش عمدتاً در الهام‌بخشی به جنبش‌های معارض بعدی باقی ماند. در نهایت، تجربه خوارج نشان می‌دهد که آرمان‌گرایی محض و قرائت سخت‌گیرانه از عدالت دینی، اگر با مقتضیات عملی و پیچیدگی‌های اجتماعی سازگار نشود، نه‌تنها به تحقق جامعه مطلوب نمی‌انجامد؛ بلکه خود می‌تواند به منبع بی‌ثباتی، طرد اجتماعی و خشونت تبدیل شود؛ تجربه‌ای تاریخی که اهمیت توازن میان ایده و واقعیت را در اندیشه سیاسی اسلام اولیه برجسته می‌سازد.

منابع و مأخذ

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، ج ۱ و ۲، ترجمه غلامرضا لایقی، تهران، انتشارات نیستان، ۱۳۸۷ ش.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، تاریخ کامل، ج ۸، ترجمه حسن روحانی و حمیدرضا آذیر، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰ ش.
- ابن خلکان، وفیات الأعیان و أنباء الزمان، ج ۴، تحقیق إحسان عباس، دار صادر، بیروت، ۱۹۷۲ م.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد، العقدالفرید، ج ۱، تحقیق مفید محمد قمیحه و عبدالمجید ترحینی، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- ابن عبری، غریغوریوس الملطی، تاریخ مختصرالدول، تحقیق انطون صالحانی الیسوعی، بیروت، دار الشرق، ۱۹۹۲.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسانالعرب، ج ۴. بیروت، دار صادر، ۱۳۷۵ ق.
- ابن مسکویه، ابوعلی مسکویه الرازی، تجارب‌الامم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹ ش.
- ابوحاتم رازی، احمد بن حمدان، گرایش‌ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست هجری، ترجمه علی آقانوری، تهران، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی، ۱۳۹۶.
- ابوحنیفه دینوری، احمد بن داود، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال‌الدین شیال، قم، منشورات الرضی، ۱۳۳۸ ش.
- ابوزهره، محمد، تاریخ مذاهب اسلامی، ترجمه علیرضا ایمانی، تهران، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی،

- ۱۳۹۳ ش.
- اسدی خانوکی، علی، واکاوی طرحواره (ایده ذهنی) نظام سیاسی و اجتماعی از دیدگاه علویان، خوارج و مرجئه در قرن اول هجری، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۴۰۴ ش.
 - اشپولر، برتولد، جهان اسلام، ترجمه قمر آریان، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴.
 - اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامین و اختلاف المسلمین، ج ۱، بیروت، دارالنشر، ۱۴۰۰ ق
 - بابایی، حبیب الله، تفکر اجتماعی خوارج، فصلنامه علمی پژوهشی فلسفه و الهیات، س ۱۸، ش ۲، تابستان ۱۳۹۲.
 - بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران، انتشارات اشراقی، ۱۳۸۸.
 - بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بیروت، دارالتعارف، ۱۳۹۷ ق.
 - بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ ش.
 - بهبودی، محمدباقر، سیره علوی، تهران، خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۹.
 - بیات، علی، خاستگاه سیاسی و اجتماعی خوارج، مجله اسلام پژوهی، بهار و تابستان ۱۳۸۵ شماره ۲، صص ۴۳-۶۲.
 - پاکتچی، احمد، نظام قبیله‌ای و خاستگاه خوارج نخستین، پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵ شماره ۵۲، زمستان، صص ۱۱۴ - ۹۳.
 - پطروشفسکی، ایلیا پولویچ، اسلام در ایران، مترجم کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۴ ش.
 - پیرمادیان، مصطفی، بوسعیدی، فرشته، حسین هاشمی، زهرا، زمینه ها و علل پیدایش رویکرد اعتدالی در میان خوارج و برآمدن اباضیان، فصلنامه تاریخ اسلام، دوره ۱۴، شماره ۳، ۵۵، آذر ۱۳۹۲، صص ۱۷۵-۱۹۳.
 - تاریخ سیستان، تصحیح ملک‌الشعرا بهار، تهران، پدیده، ۱۳۶۶.
 - جعفری، یعقوب، خوارج در تاریخ، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
 - جعفریان، رسول، تاریخ خلفا، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۲ ش.
 - جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، تهران، انتشارات علم، ۱۳۹۰.
 - جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۵، بیروت، ۱۹۷۰ م.

- چلونگر، محمدعلی، بوسعیدی، فرشته، سعیدی، وحید، نقد و بررسی دیدگاه خوارج درباره حضور زنان در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی از سده ۱-۴ ه.ق، مجله زن در فرهنگ و هنر، دوره ۵، شماره ۴ - شماره پیاپی ۴ بهمن ۱۳۹۲، صص ۵۵۷-۵۷۶.
- حسن، حسن ابراهیم، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰ ش.
- خاکرند، شکرالله، علل شکل‌گیری خوارج، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
- خسروی، ابوذر، واکاوی حضور خوارج از اراکه در کرمان و پیامدهای سیاسی-امنیتی آن، فصلنامه علمی مطالعات تاریخ انتظامی، س ۶، ش ۲۱، تابستان ۱۳۹۸.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن هماد الدین، حبیب‌السیر، ج ۲، تهران، خیام، ۱۳۸۰ ش.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، تحلیل تاریخ حکومت امام علی با تأکید بر نهج‌البلاغه، تهران، انتشارات دریا، ۱۳۹۲ ش.
- دلو، برهان‌الدین، جزیره‌العرب قبل الاسلام، ج ۲، بیروت، ۱۹۸۹ م.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد، الملل و النحل، ج ۱، تحقیق احمد فهیمی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق محمد بدران، قم، الشریف الرضی، چاپ سوم، ۱۳۶۴ ش.
- صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی، ج ۱، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۲ ش.
- صالحی، اسماعیل، امام علی (ع) و جریان‌های سیاسی بعد از پیامبر (ص)، تهران، انتشارات پلک، ۱۳۹۲ ش.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۸۷.
- عباسی، آزاده، تحلیل نشانه شناختی کنش‌های خوارج براساس نظریه «خود و دیگر» یوری لوتمان با توجه به گزاره‌های نهج‌البلاغه، مجله پژوهش دینی، ش ۴۰، دوره ۱۹، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۶۷-۹۰.
- عبدالقاهر بغدادی، ابومنصور، الفرق بین الفرق، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، قاهره، مکتبه محمد صبیح و اولاده، بی تا.
- العقل، ناصر بن عبدالکریم، الخوارج اول الفرق فی تاریخ الاسلام، ریاض، دارالوطن، ۱۴۱۶ق.
- فاخوری، حنا، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمدآیتی، تهران، انتشارات علمی و

- فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
- فروزانی، سید ابوالقاسم، قیام‌های خوارج در روزگار هارون الرشید، فصلنامه تاریخ ایران، ش ۵۹/۵، زمستان ۱۳۸۷.
 - قادری، حاتم، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۹ ش.
 - کرون، پاتریشا، تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام، ترجمه مسعود جعفری، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۹ ش.
 - مادلونگ، ویلفرد، فرقه‌های اسلامی، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۷ ش.
 - مبرد، ابوالعباس، الكامل فی اللغة و الادب، جزء ۳، تحقیق، نعیم زررور، تغارید بیضون، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۹ق.
 - مدیر شانه چی، کاظم، فرهنگ فرق اسلامی، ترجمه محمدجواد مشکور، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷.
 - مرتضی عاملی، جعفر، امام علی (ع) و خوارج، ترجمه محمد سپهری، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
 - مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹.
 - مفتخری، حسین، خوارج در ایران، تهران، انتشارات باز، ۱۳۷۹.
 - مفتخری، حسین، خوارج در ایران، مجله تاریخ اسلام، دوره ۱، شماره ۲ - تابستان - مسلسل ۲، تیر ۱۳۷۹، صص ۱۵۷-۱۷۴.
 - مقدسی، مطهر بن طاهر، آفرینش و تاریخ، ج ۱، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه، ۱۳۷۴.
 - منقری، نصر بن مزاحم، پیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
 - ناشی اکبر، محمد، مسائل الامامه، تحقیق فان اس، المعهد الألماني للدراسات الشرقيه، بیروت، ۲۰۰۳ م.
 - نوری همدانی، حسین، خوارج از دیدگاه نهج البلاغه، قم، موسسه نشر اسماعیلیان، ۱۳۶۰ ش.
 - واقدی، محمد بن عمر، المغازی، تحقیق مارسدن جونز، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
 - ولهاوزن، یولیوس، تاریخ سیاسی صدر اسلام: شیعه و خوارج، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، قم، دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۳۷۵.

• یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.

- Kennedy, Hugh, *The Armies of the Caliphs, Military and Society in the Early Islamic State*, London and New York, 2001.
- Lewinstein, Keith. "The Azāriqa in Islamic Heresiography." *Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London*, vol. 54, no. 2, 1991, pp. 251–268.

Abstract

The Ideal Society of the Kharijites and Its Social Structure in the First Islamic Century

Ali Asadi¹, Kurosh Salehi^{2*}

1. M.A. in Islamic History, University of Sistan and Baluchestan

2. Associate Professor of History, University of Sistan and Baluchestan

This study examines the Kharijites' mental conception of an ideal society and their envisioned social structure in the first Islamic century (AH). Drawing on their politico-religious discourse, the Kharijites emphasized principles such as equality in the selection of leadership, a consultative (shūrā-based) system, and a social order grounded in absolute egalitarianism and rigorous piety, while rejecting prevailing ethnic and class hierarchies. Employing a historical method within a descriptive-analytical framework, the study addresses how the Kharijites conceptualized and sought to realize their ideal society and social structure. The research hypothesizes that, guided by the slogan "lā ḥukma illā li-llāh" ("no rule but God's"), the Kharijites articulated a discourse that denied the legitimacy of contemporary caliphs and confined sovereignty exclusively to God. By invoking the principle of takfīr (excommunication), they facilitated their own isolation from the broader Islamic community and, owing to their extremism and discursive ambiguities, failed to establish a stable political and social order. The findings indicate that the Kharijites' mental construct depicted a seemingly popular yet sharply bifurcated society divided between insiders (believers) and outsiders (unbelievers), grounded in radicalism. Their pursuit of justice and emphasis on consultation led to isolation and recurrent uprisings that challenged the caliphate but ultimately resulted in sustained suppression and repeated migrations. In the end, their ideal society achieved only limited and largely intra-sectarian realization.

Keywords: Kharijites; Ideal Society; Social Structure; Takfir; Dār al-Hijra; First-Century Islamic Society; Muhallab ibn Abī Ṣufra; Assassination

* Email: salehi@lihu.usb.ac.ir